

مافرّخان، نام مکانی در شاهنامه

سجّاد آیدنلو (استادیار دانشگاه پیام نور اورمیّه)

در شاهنامه، پس از درگذشت زو تهماسب، تورانیان بار دیگر به ایران می‌تازند. زال، که اینک پیر شده است، رستم نوجوان را زیناوند (= مسلّح) می‌خواند و، در انجمنی از مهتران، اعلام می‌کند که باید کسی به جای زو بر تخت شهریاری بنشیند. سپس یادآور می‌شود:

نشان داد موبد به مافرّخان یکی شاه بافرّ و بختِ جوان
ز تخمِ فریدونِ یل کیقباد که بافرّ و بُرزست و بارای و داد

(شاهنامه، چاپ خالقی، ج ۱، ص ۳۳۸، ابیات ۱۴۷ و ۱۴۸)

در پایان پادشاهی کیخسرو هم که یلان ایران با ذکرِ کارکیائی‌های خویش از شاه منشور می‌گیرند، توس می‌گوید:

منم زین بزرگان فریدون‌نژاد ز مافرّخان تا بیامد قباد
کمر بسته‌ام پیشِ ایرانیان که یک روز نگشودم از کین میان

(همان، ج ۴، ص ۳۵۷، ابیات ۲۹۰۱ و ۲۹۰۲)

در شاهد اوّل (نشان داد موبد به مافرّخان)، دو چاپ جیحونی (ج ۱، ص ۲۲۷، بیت ۱۶۵) و قریب - بهبودی (ج ۱، ص ۲۲۲، بیت ۱۶۸) نیز «مافرّخان» آورده‌اند. امّا ضبط ژول مول (پادشاهی گرشاسپ، بیت ۱۵۵) و چاپ مسکو (ج ۲، ص ۵۶، بیت ۱۱۰) «مرا در زمان» آمده است. از میان نسخه‌های خطّی نیز، علاوه بر هفت نسخه مذکور، در شاهنامه چاپ خالقی (ج ۱،

ص ۳۳۸، پانوش ۲)، در نسخه سعدلو محفوظ در مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی (ص ۱۰۳) همچنین در حاشیة ظفرنامه (ج ۱، ص ۱۶۰) «مافزخان» ثبت شده است. در نسخه بدل‌های چاپ خالقی، به جای آن، «مرا در زمان» و «بر پهلوان» ذکر شده است.

در شاهد دوم (... ز مافزخان تا بیامد قباد)، «مافزخان» فقط در تصحیح ژول مول نیز (جنگ بزرگ کیخسرو با افراسیاب، بیت ۲۹۴۷) آمده و ضبط چاپ‌های مسکو (ج ۵، ص ۴۰۵، بیت ۲۸۷۷)، جیحونی (ج ۲، ص ۹۹۳، بیت ۲۸۷۹) و قریب - بهبودی (ج ۲، ص ۵۰۰، بیت ۲۸۷۳) «ز ناماوران» است. از نسخه‌های معتبر، پنج نسخه از جمله نسخه فلورانس (چاپ خالقی، ج ۴، ص ۳۵۷، پانوش ۳) و نسخه سعدلو (ص ۴۶۸) «مافزخان» دارند و در سایر نسخه‌ها صورت‌هایی چون «قرخان»، «ز ناماوران» و «هم از فرخان» دیده می‌شود. (چاپ خالقی، همان جا)

به لحاظ تصحیح متن، با توجه به ضبط نسخه خطی فلورانس (۶۱۴ق)، به قرینه ارتباط کیقباد با مافزخان در هر دو جا (اصل تصحیح شاهنامه به یاری خود متن شاهنامه) و اصل برتری صورت دشوارتر *lectido difficilior* می‌توان انتخاب خالقی مطلق را در هر دو شاهد به عنوان ضبط درست پذیرفت.

تا جایی که نگارنده بررسی کرده است، در شاهد اول (نشان داد موبد...)، همه مصححان و شارحان و فرهنگ‌نویسان شاهنامه «ما» را جدا از «فرخان» خوانده و «فرخان» را، به تنهایی، نام موبد (خالقی مطلق ۱، ص ۳۷۴ و ۳۷۵؛ شهیدی مازندرانی ۱، ص ۳۴؛ همو ۲، ص ۵۰۸)؛ اسم مکان (امیریان، ص ۴۹۶؛ شاهنامه از دستویس موزه فلورانس، ج ۲، ص ۳۹۴)؛ نام روستایی در سه کیلومتری جنوب شرق قوچان (شهیدی مازندرانی ۱، همان جا؛ همو ۲، همان جا)؛ و جمع «فرخ» به معنی «نیک و همایون» و، به اصطلاح دستوری، بدل از «ما» (کزازی، ص ۳۰۲) پنداشته‌اند.^۱

در شاهد دوم (... ز مافزخان تا بیامد قباد)، خالقی مطلق همچنان که، در شاهد اول، «فرخان» را جدا از «ما» و این بار به معنی «لقب فریدونیان» شناسانده‌اند^۲ (خالقی مطلق ۲، ص ۱۹۶) در چاپ کزازی نیز، با آنکه در متن «ز ناماوران» اختیار شده، در توضیحات، مافزخان

۱) در چاپ جیحونی نیز، «ما» و «فرخان» با فاصله حروف چینی شده و، در فهرست نام‌های اشخاص و مکان‌ها، «فرخان» نیامده است.

۲) در فهرست نام کسان دفترهای اول و چهارم چاپ خالقی مطلق «فرخان» درج شده است.

«برازنده‌تر» شمرده شده و «فرزخان» لقب فریدونیان فرض شده است. (کزازی، ص ۹۴۵)
 بنداری، در هیچ‌یک از دو شاهد، بیت را دقیقاً و واژه به واژه ترجمه نکرده است
 تا معلوم گردد که ضبط نسخه کهن تر او چه بوده و، اگر این ضبط «مافزخان» بوده، بنداری
 چه معنایی از آن استنباط کرده است.

با دقت در ساختار نحوی بیت‌های هر دو شاهد، آشکار می‌گردد که جدا خواندن «ما» و
 «فرزخان» هم این ساخت را سست می‌سازد و هم، با توجه به معنی یا مقوله‌های معنایی که
 مصححان برای «فرزخان» پیشنهاد یا اختیار کرده‌اند، معنای محصلی برای ابیات حاوی
 آن به دست نمی‌دهد. برعکس، اگر «مافزخان» را یک واژه و از مقوله اسم مکان بشماریم،
 بیت، در هر دو شاهد، ساخت نحوی استوار و معنای محصل روشن (موبد در «مافزخان» شاهی
 را به ما نشان داد که...؛ از هنگامی که قباد (کیقباد) از «مافزخان» آمد... پیدا می‌کند.

درباره موقعیت جغرافیائی مافزخان در دو شاهد مذکور، حدس نگارنده این است که
 مافزخان همان ماه فرخان مندرج در فارسنامه ناصری است که از روستاهای پیرامون بلوک
 اصطهبانات فارس و متعلق به ناحیه «خیر» معرفی شده و «چهار فرسخ میانه مغرب و شمال
 اصطهبانات» جای دارد.^۳ (حسینی فسایی، ج ۲، ص ۱۲۶۱ و ۱۶۶۹)

در اسامی مناطق متعددی از ایران، واژه «ماه» در هر دو معنای «شهر» و «قمر»
 دیده می‌شود (نجمی، ص ۲۲۰-۲۲۷) و در برخی از آنها مانند ماپرویزان، ماشهران، مالنجان
 به صورت مخفف «ما» به کار رفته است (برای شواهد دیگر ← همان، ص ۲۲۷ و ۲۲۸). با توجه
 به این دلایل، مافزخان را در شاهنامه نیز می‌توان کوتاه‌شده ماه فرخان و اسم مکان (روستایی
 از ناحیه اصطهبانات فارس) دانست. یگانه اشکال متصور برای این پیشنهاد شاید آن باشد
 که، بنا بر نص خود شاهنامه در دنباله شاهد اول، کیقباد ساکن «کوه البرز» است. در شاهد
 اول، زال، پس از اشاره به معرفی شدن کیقباد فریدون نژاد در «مافزخان» از جانب یکی
 از موبدان، خطاب به فرزند خویش، رستم، می‌گوید:

برو تازنان تابه البرز کوه گزین کن یکی لشکری هم گروه

۳) برای جایگاه جغرافیائی «ماه فرخان» در اقلیم فارس بر روی نقشه این استان ← حسینی فسایی، ج ۲، ص ۸۹۶.

ابركیقباد آفرین کن یکی مکن پیش او در درنگ اندکی
(چاپ خالقی، ج ۱، ص ۳۳۸، ابیات ۱۵۰ و ۱۵۱)
در پاسخ به این دخلِ مقدر، باید توجه داشت که البرز در شاهنامه، بنا بر ویژگی‌های
جغرافیای حماسه، کوهی است همه مکان^۴ که در سرزمین‌های متعدّد از جمله هند، بلخ،
قققاز، جای داده شده است (کریمان، ص ۹۹-۱۳۳ و ۲۸۹-۲۹۵ تعلیقات). در داستان نبرد نوذر
و افراسیاب، پس از شکست شهریار ایران از سپهسالار توران، نوذر پسرانش، توس و
گستهم، را فرامی‌خواند و از آنها می‌خواهد که از مهلکه بگریزند:

شما را سویِ پارس باید شدن شیبستان بیاوردن و آمدن
وز آنجا کشیدن سویِ رابه کوه بدان کسوه البرز بردن گروه
(چاپ خالقی، ج ۱، ص ۳۰۱، ابیات ۲۴۶ و ۲۴۷)
از این دو بیت ظاهراً چنین برمی‌آید که، در جغرافیای شاهنامه، البرز در حدود پارس نیز
جای داده شده است (کریمان، ص ۱۱۶-۱۱۸). بر این اساس، جای گرفتن کوه البرز
در مافزخان/ ماه فزخانِ فارس به عنوان اقامتگاه کیقباد پیش از نشستن بر تخت فرمانروایی
ایران خالی از اشکال خواهد بود. در شاهد اول و دنباله آن، زال البرز کوه را با نشانی دقیق
مافزخان، جایگاه کیقباد، همنشین ساخته و، در شاهد دوم، توس تنها به محلّ دقیق اقامت
او بی ذکر نام کوه البرز اشاره کرده است.

در شاهنامه، نام شهرها و توابع پارس همچون استخر، پسا (فسا)، جهرم، خرّه اردشیر،
دارابگرد، رام اردشیر، و شیراز نیز آمده (← رستگار فسایی، ص ۲۸۵-۳۲۵) که نمودار حضور
نمایان اقلیم فارس در جغرافیای حماسه ملی ایران است.
در حدود جست‌وجوهای نگارنده، نام ماه فزخان جز از فارسنامه ناصری، که منبع مفصل
و مستقّلی درباره استان فارس است، در هیچ‌یک از منابع مهم و اصلی جغرافیائی و
تاریخی قدیم نیامده^۵ و شاید همین گمنامی موجب تردید مصححان و شارحان و
پژوهشگران شاهنامه در صورت مخفّف این نام شده باشد.

(۴) همه مکانی polā - به عنوان نشیمنگاه کیقباد در روایات شفاهی شاهنامه نیز دیده می‌شود. در یکی
از این روایات، polā کوهی است در روستای شلیل از توابع بروجن در شهرکرد. (← انجوی شیرازی، ج ۳، ص ۶۱)
(۵) احتمالاً به این دلیل که نام روستایی کوچک در یکی از نواحی فارس بوده و چندان معروف نبوده است.

منابع

- امیریان، صمد، فرهنگ نامه شاهنامه، انتشارات کرمانشاه، کرمانشاه ۱۳۸۲.
- انجوی شیرازی، سید ابوالقاسم، فردوسی نامه، چاپ سوم، علمی، تهران ۱۳۶۹.
- حسینی فسایی، حاج میرزا حسن، فارسنامه ناصری، تصحیح و تحشیه منصور رستگار فسایی، چاپ سوم، امیرکبیر، تهران ۱۳۸۲.
- خالقی مطلق، جلال (۱)، یادداشت های شاهنامه، بخش یکم، بنیاد میراث ایران، نیویورک ۱۳۸۰.
- (۲)، یادداشت های شاهنامه، بخش دوم، بنیاد میراث ایران، نیویورک ۲۰۰۶.
- رستگار فسایی، منصور، «پارس و شهرستان های آن در شاهنامه»، بیست و یک گفتار درباره شاهنامه و فردوسی، انتشارات نوید شیراز، ص ۲۸۵-۳۲۵.
- شاهنامه از دستنویس موزه فلورانس (۶۱۴ق) (گزارش ابیات و واژگان دشوار)، به قلم عزیزالله جوینی، ج ۲، دانشگاه تهران، تهران ۱۳۷۷.
- شاهنامه فردوسی، به تصحیح جلال خالقی مطلق، دفتر یکم، روزبهان، تهران ۱۳۶۸؛ دفتر چهارم، بنیاد میراث ایران، کالیفرنیا و نیویورک ۱۳۷۳.
- ، ویراسته مهدی قریب - محمدعلی بهبودی، توس، تهران ۱۳۷۳.
- ، تصحیح ژول مول، با مقدمه دکتر محمد امین ریاحی، چاپ چهارم، سخن، تهران ۱۳۷۴.
- (براساس چاپ مسکو)، به کوشش سعید حمیدیان، قطره، تهران ۱۳۷۴.
- ، تصحیح مصطفی جیحونی، شاهنامه پژوهی، اصفهان ۱۳۷۹.
- شاهنامه فردوسی همراه با خمسه نظامی، با مقدمه فتح الله مجتبیایی، مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، تهران ۱۳۷۹.
- شهیدی مازندرانی، حسین (۱)، راهنمای نقشه جغرافیائی شاهنامه، مؤسسه جغرافیائی و کارتوگرافی سحاب، تهران ۱۳۷۱.
- (۲)، فرهنگ شاهنامه (نام کسان و جای ها)، نشر بلخ وابسته به بنیاد نیشابور، تهران ۱۳۷۷.
- کریمان، حسین، پژوهشی در شاهنامه، به کوشش علی میرانصاری، سازمان اسناد ملی ایران، تهران ۱۳۷۰.
- کزازی، میر جلال الدین، نامه باستان (ویرایش و گزارش شاهنامه)، ج ۱، سمت، تهران ۱۳۸۱؛ ج ۵، سمت، تهران ۱۳۸۴.
- مستوفی، حمدالله، ظفرنامه به انضمام شاهنامه فردوسی به تصحیح حمدالله مستوفی (چاپ عکسی از روی نسخه خطی مورخ ۸۰۷ هجری محفوظ در کتابخانه بریتانیا (Or. 2833)، مرکز نشر دانشگاهی و آکادمی علوم اتریش، تهران - وین ۱۳۷۷.
- نجمی، شمس الدین، «ماه در نام های جغرافیائی ایران»، مجله مطالعات ایرانی، سال چهارم (۱۳۸۴)، ش ۸، ۲۱۵-۲۳۰.

